

مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - ترویجی

سال یازدهم، شماره ۳۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۰

عرضه عقاید در زیارت آل یاسین و هماهنگی مفاد آن با آیات قرآن کریم

روح الله شاهی *

سید اسحاق حسینی کوهساری **

چکیده

عرضه عقاید، از سنت‌های شیعی و مستند به قرآن است. علاوه بر وجود روایاتی درباره عرضه عقاید اصحاب امامان علیهم‌السلام به محضر ایشان، در زیارات معصومان علیهم‌السلام نیز به نوعی با گواه گرفتن معصوم بر باورهای زائر، عرضه عقاید، صورت می‌گیرد. بخش پایانی زیارت آل یاسین نیز دارای چنین محتوایی است. در این نوشتار، بررسی مفاد این بخش از زیارت، با عرضه به قرآن صورت می‌پذیرد. کلید واژه‌ها: عرضه عقاید، الوهیت، عبد، حب، اولو الامر، اهل بیت علیهم‌السلام.

مفهوم عرضه

«عرض» در لغت به معنای ارائه کردن و در معرض دید قرار دادن می‌آید، و معنای دیگر آن «مقابله» و «مدارسه» است. «عارضتُ کتابی بکتابه أی قابلتَه» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۱۶۶)؛ یعنی: «کتابم را با کتاب او مقابله کردم». هدف از مقابله، کشف صحت و سقم و هماهنگی مطالب دو کتاب است؛ یعنی غلط و نادرست آنچه در کتابی است با کتاب اصل، تصحیح بشود. مراد از عرض دین نیز اظهار عقیده است از باطن به ظاهر، تا آنکه امام علیه‌السلام

*. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

** . استادیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

حقانیت ما فی الضمیر را تصدیق کند. عرض دین برای رفع خلط و غِش است. (واعظ تهرانی، ۱۳۸۲: ج ۴، ص ۵۶).

ریشه یابی عرضه عقاید در آیات قرآن

عرضه عقاید، عملی برخاسته از آیات قرآن است. آیات رؤیت اعمال توسط خدا، پیامبر ﷺ و مؤمنان، سؤال از «اهل الذکر» و آیات شهادت، آیاتی هستند که مستند عرضه عقاید به اهل بیت ﷺ و علمای محیط به معارف اسلام قرار می گیرند.

خداوند می فرماید:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرَى اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ﴾ (توبه: ۱۰۵)

در روایت آمده است:

هر صبح، خوب و بدِ اعمال بندگان، به رسول خدا عرضه می شود؛ پس بر حذر باشید از اینکه رسول الله را بیازارید (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۸۳۸).

امامان معصوم ﷺ که قول، فعل و تقریرشان میزان و معیار قبول و رد اعمال سایر انسان هاست، همواره مرجع پرسش گران و جستجوگران در دستیابی حقیقت بوده اند. سنت عرضه عقاید به محضر اهل بیت ﷺ در میان شیعیان نیز از همین سنخ است. خداوند می فرماید: ﴿فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ﴾ (نحل: ۴۳) بی تردید پرسش از اموری که سرنوشت جاودانی انسان به آن ها بستگی دارد، در این زمره جای می گیرد. روایات، «ذکر» را پیامبر ﷺ و «اهل الذکر» را امامان ﷺ معرفی می کنند. امام باقر ﷺ از رسول خدا ﷺ در شرح این آیه روایت می کند که حضرت فرمود:

الذکر أنا، و الأئمة أهل الذکر (کلینی، ۱۴۰۷: ص ۲۱۰).

علاوه بر آیه ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرَى اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ﴾ که خداوند، پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ را شاهدان و ناظران بر اعمال معرفی می کند؛ در دیگر آیات نیز خداوند با امت وسط خواندن مسلمانان، آنان را شاهد و ناظر بر سایر امم معرفی می نماید: ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُوْنُوْا شُهَدَاءَ عَلٰی النَّاسِ وَ يَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَیْكُمْ شَهِدًا﴾ (بقره: ۱۴۳)

﴿فَكَيْفَ اِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلٰی هٰؤُلَاءِ شَهِدًا﴾ (نساء: ۴۱)

و آیه «يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ» (نحل: ۸۹).

خداوند، نبی اکرم ﷺ را شاهد و ناظر بر اعمال بندگان معرفی می‌کند؛ ولی در آیه اول، شهادت نبی اکرم بعد از شهادت «امت وسط» ذکر شده است؛ یعنی شهادت و گواهی پیامبر ﷺ با واسطه محقق می‌شود.

شاهد بودن پیامبر ﷺ بر گواهی دادن عده‌ای خاص، نشان از سنخیت و نزدیکی آنان با پیامبر دارد؛ زیرا در آیه مورد بحث، شهادت پیامبر ﷺ بر امت وسط، و شهادت امت وسط بر اعمال مردم، بدون قید و مطلق است و از این اطلاق در تعبیر، قرابت و نزدیکی شدید پیامبر ﷺ و امت وسط برداشت می‌شود؛ به گونه‌ای که شهادت امت وسط بدون هیچ‌گونه شائبه‌ای مورد پذیرش پیامبر ﷺ قرار می‌گیرد؛ زیرا آیه، امت را به عدالت وصف کرده و شهادتشان را همچون شهادت پیامبر ﷺ پذیرفته است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۷۶). چنین جایگاهی، نشان‌گر عصمت است که آیه تطهیر، مصداق آن را اهل بیت آن حضرت ﷺ معرفی می‌کند:

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳)

ابوالقاسم حاکم حسکانی از سلیم بن قیس هلالی از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌کند که فرمود: مراد خداوند در آیه «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» ما ییم؛ رسول خدا ﷺ گواه بر ماست و ما گواه بر مردم [خلق] و حجت خدا در زمینیم، و کسانی هستیم که خداوند فرمود: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۱۹).

از همین رو بر اساس اعتقادات شیعی، حضرت بقیةالله الاعظم ﷺ، آخرین امامان ﷺ زنده و شاهد و ناظر بر اعمال و رفتار همگان است. چنانکه ذیل آیه شریف «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء: ۴۱) از امام صادق ﷺ روایت شده است که فرمود: این آیه به صورت خاص در شأن امت پیامبر ﷺ نازل شده است؛ در هر نسلی، از امت محمد ﷺ، امامی شاهد بر آن نسل وجود دارد که بر اعمالشان گواه است، و محمد ﷺ شاهد بر آن امام است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۹۰).

امام زمان، حضرت ولی عصر علیه السلام گواه و ناظر بر اعمال و نیات ما است. فراز پایانی زیارت آل یاسین نیز این مهم را به صورت عرض عقاید از زبان حضرت ولی عصر علیه السلام تعلیم می‌دهد.

مستندات قرآنی مفاد عرضه عقاید

چنانکه بیان شد، عرضه عقاید، اظهار عقیده است از باطن به ظاهر، تا آنکه امام علیه السلام تصدیق بر حقانیت ما فی الضمیر نماید. هدف کلی عرضه عقاید، آموزش است. این آموزش، گاهی با تصحیح اعتقادات و زمانی با تکمیل باورها صورت می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ص ۱۹۸). این مهم را زیارت آل یاسین با تعلیم عقاید حقه از زبان حضرت ولی عصر علیه السلام جلوه‌گر می‌کند. با عرضه این قسمت از زیارت به قرآن، صحت مفاد عقاید عرضه شده در آن، آشکار می‌شود.

۱. شهادت به یکتایی خداوند

اولین فراز عرضه عقاید در زیارت آل یاسین چنین است: **أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَى أُمَّيَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ.**

«أَشْهَدُكَ» و «أَشْهَدُ» از ریشه «شهد» به معنای علم داشتن و بیان کردن است. چنانکه گفته‌اند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، یعنی می‌دانم که خدایی جز خدای یکتای بی شریک وجود ندارد و آن را اظهار می‌کنم (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۲۳۹).

در این فراز، زائر ضمن اعلام اعتقاد به شاهد و ناظر بودن حضرت ولی عصر علیه السلام بر اعمال خویش، از آن حضرت درخواست می‌کند تا به باورهای او که در عبارات بعدی می‌آید، آگاه باشد و سپس در قیامت، آن‌ها را تأیید کند. نخستین جمله، جمله توحید است که از امام درخواست شهادت دادن به آن می‌شود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شعار توحید و اصل و ستون دین است: «إِنَّ أَصْلَ الدِّينِ وَ دِعَامَتَهُ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ص ۳۹۷). تمام انبیا و رسولان الهی با این پیام که: «خدایی جز خدای یکتا، شایسته پرستش نیست»، به سوی جوامع مختلف، مبعوث شدند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

(انبیاء: ۲۵)

جمله توحید در دو آیه «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (صافات: ۳۵) و «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹) تکرار شده، و اعلام و ارشاد به آن، به بیان‌های گوناگون در قرآن کریم، مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در یک‌جا با عبارات «أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونَ» (نحل: ۲) و «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي» (طه: ۱۴) ضرورت موحد بودن را یادآوری می‌فرماید، و در جای دیگر با دین استوار خواندن عبادت توحیدی^۱، دستور به پرستش خداوند و نه کسی غیر از او،^۲ کفر معرفی کردن اعتقاد به تثلیث^۳، فرمان به براءت جستن پیامبر ﷺ از اعتقاد مشرکان به معبود دانستن غیر «الله»،^۴ دعوت از اهل کتاب به اعتقاد به خداوند یکتا همانند مسلمانان،^۵ استدلال به بروز فساد در صورت وجود خدایی غیر از خدای یگانه،^۶ اشاره به عدم برهان بر پرستش غیر خدا،^۷ و... ضرورت یگانه پرستی را تأکید می‌کند.

خداوند، اولین شاهد بر یگانگی ذات خویش است:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْغَزِيُّ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۸)

این آیه با نفی وجود معبودهای گوناگون، الوهیت خداوند را مطرح می‌کند؛ زیرا اگر وحدت و الوهیت ثابت شود، سایر اسما و صفات نیز اثبات خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۳، ص ۱۳۱). امام رضا علیه السلام از اجداد طاهرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن حضرت از جبرئیل علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: خداوند می‌فرماید: «لا إله إلا الله» دژ و قلعه من است. هر کس به آن داخل شود، از عذابم در امان است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۳۹).
از همین رو قول «لا اله الا الله» پذیرش الوهیت خدا و ورود به دژ مستحکم الهی است، و

۱. یوسف: ۴۰.

۲. اسرا: ۲۳.

۳. مائده: ۷۳.

۴. انعام: ۱۹.

۵. آل عمران: ۶۴.

۶. انبیا: ۲۲.

۷. مؤمنون: ۱۱۷.

طلب شهادت از بقیةالله الاعظم علیه السلام بر این مهم، نشان از اعتقاد به اصل الاصول معارف دینی یعنی توحید است که از آیات نورانی قرآن سرچشمه می گیرد.

۲. رسالت و بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و محبوبیت آن حضرت و اهل بیت علیهم السلام

پس از گواهی به یکتایی خداوند، زائر به نبوت رسول مکرّم صلی الله علیه و آله اقرار می کند و می گوید:

[أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ؛

شهادت به یکتایی خداوند، مهم ترین اصل دینی است؛ ولی بدون اقرار به نبوت و ولایت

پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ناتمام می ماند.

«لا اله الا الله» و شهادت به یگانگی خداوند، اثبات الوهیت خداوند است که با اثبات آن،

دیگر اسما و صفات ذات باری تعالی نیز اثبات می شود. از آنجا که خداوند، علیم و حکیم است، بر اساس علم به نیاز بشر و حکمت خویش مسلماً اشخاصی را به پیامبری مبعوث کرده است

که قرآن، آخرین آنان را رسول اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می نماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾

(احزاب: ۴۰)

از همین رو عدم قبول نبوت و رسالت حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

نپذیرفتن علیم و حکیم بودن خداست که مساوی است با انکار ضمنی الوهیت خداوند؛ در

نتیجه اقرار به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار ضمنی به الوهیت خداوند نیز هست.

در این فراز ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله را عبدالله و سپس رسول او می نامیم. «عبد» در لغت به

معنای مملوک - کسی که تحت مالکیت و اختیار دیگری است - و غیر آزاد آمده است (ابن

منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۲۷۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۸).

اصل ماده «عبد» از عبودیت به معنای تذلل و خاکساری و خضوع همراه با اطاعت در

مقابل مولاست (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۸، ص ۱۲). عبد کسی است که در مقابل خواست و اراده

خداوند از خودش هیچ اراده ای ندارد و کاملاً منقاد و مطیع امر مولای خویش است. فخر

رازی از پدر خود نقل کرده است که وقتی در شب معراج، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به درجات بالا

صعود یافت، خداوند به او وحی کرد: «چگونه از تو پذیرایی کنم یا چه شرافتی به تو دهم؟»

آن حضرت عرض کرد: «می‌خواهم مرا عبد خود قرار دهی». خداوند نیز آیه شریفه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» (اسراء: ۱) را نازل کرد (عابدی، ۱۳۸۲: ص ۱۱۷).

بنابراین شهادت به بندگی حضرت ختمی مرتبت ﷺ شهادت به عالی‌ترین مرتبه بندگی او و تسلیم و فرمانبری ایشان ﷺ از خداست؛ امری که هر کس هرچه باشد و به هر مقام مقدّسی نائل شود، به اعتبار درجه‌ای است که از آن کسب کرده است (همو، ص ۴۷). از همین رو در قرآن شریف وقتی از بلندای مقام آن فخر کائنات، سخن به میان می‌آید، به جای هر لغت و صفتی، به جای هر اضافه و نسبتی و به جای هر مقام و جایگاهی، مقام عبودیت او بازگو می‌شود. «أَسْرَى بِعَبْدِهِ» (اسراء: ۱)، «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ مَا أَوْحَىٰ» (نجم: ۱۰) چنانکه هر جا سخن از انزال و تنزیل قرآن است، باز سخن از «عبده و عبدنا» است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ» (کهف: ۱)، «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ» (فرقان: ۱). عبودیت، شاهراه رسالت و نبوت است: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۳۰). رسالت از ریشه «رَسُولٌ» به معنای کسی است که در او نرم خویی و آرامش وجود دارد. «الرَّسُلُ، بفتح الراء، الذي فيه لين و استرخاء» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۲۸۲).
راغب می‌گوید:

اصل «رَسُولٌ» به معنای به آرامی برخاستن است؛ و گاهی به معنای رفق و نرمی و انبعاث و برانگیختگی نیز می‌آید، که رسول مشتق از این معناست (راغب، ۱۴۱۲: ص ۳۵۲).

رسول واژه‌ای عام است که در امور روحانی، جسمانی، از انسان، شیطان، حیوان یا جمادات بی احساس نیز به کار می‌رود و در تمام موارد کاربرد، توجه به ادای وظیفه و انجام مأموریت است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۴، ص ۱۳۰). امام باقر علیه السلام در باب رسالت انسان می‌فرماید:
«رسول کسی است که جبرئیل بر او نازل می‌شود و او به صورت آشکارا جبرئیل را می‌بیند و با وی سخن می‌گوید... وقتی حضرت محمد ﷺ بین رسالت و نبوت جمع کرد، جبرئیل پیش او می‌آمد و رو در رو با او صحبت می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۶).

از همین رو رسالت، مقام وساطت و برزخیت بین غیب و شهادت است. انسان کاملی که

مخاطب واقعی کلام خداوند در مرحله احدیت است، رسول است. اوست که از جنبه بشری و وجهه ظاهری و بدن مادی تفاوتی با مردم ندارد: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف: ۱۱۰)؛ ولی از جنبه روحی و معنوی و درجات عرفانی، با هیچ کس قابل مقایسه نیست و لذا به او وحی می‌شود نه به دیگران.

حبیب‌الله بودن پیامبر ﷺ نیز از عبودیت آن حضرت سرچشمه می‌گیرد. از آنجا که خداوند اهل بیت پیامبر ﷺ را همانند خود آن حضرت از رجس و پلیدی‌ها مبرا نموده و طهارت و پاک‌طینتی ایشان را بیان کرده است: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) ایشان نیز همانند پیامبر ﷺ حبیب‌خداوند «لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ».

«حُبٌّ» به معنای کشش شدید، دوستی، وداد و نقیض تنفر است. «حبیب» هم در معنای فاعلی «مُحِبٌّ» و هم در معنای مفعولی «محبوب» کاربرد دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۳۱).^۱ ویژگی مؤمنان، شدت حب به خداست «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». (بقره: ۱۶۵) بر اساس آیه «إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱) و امثال آن، استعمال محبت در خدای تعالی، مانند سایر امور، استعمالی حقیقی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۶۱۲). از آنجا که خدای سبحان با بانگ رسا ضرورت ایمان و پرستش خالصانه خود، و اجتناب از شرک را اعلام می‌کند «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (زمر: ۳) و نیز می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بینه: ۵) بی‌تردید تحقق اخلاص در دین نیز زمانی است که شخص عابد،... در عبادتش چیزی به جز خود خدا نخواهد و تنها معبود و مطلوبش خدا باشد، نه صنم، و نه هیچ شریک دیگر، و نه هیچ هدفی دنیایی، و حتی هیچ هدف آخرتی؛ یعنی رسیدن به بهشت و خلاصی از آتش و امثال این‌ها. پس خالص داشتن دین برای خدا به همین است که در عبادتش محبتی به غیر خدا نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۲۴۷). چنین عبادتی را امام صادق علیه السلام عبادت کریمان و عبادت امنیت و آرامش معرفی

۱. کتاب العین، ج ۳، ص ۳۱.

می‌کند و سبب آن را حب و دوستی خداوند دانسته، و می‌فرماید:

هرکس خدا را دوست بدارد، خدا هم او را دوست می‌دارد و کسی را که خدا دوستش بدارد، از امان یافتگان است (صدوق، ۱۴۰۰: ص ۳۸).

حب در حقیقت تنها وسیله ارتباط هر محب با محبوب است؛ ... ولی در کلام خدای سبحان هر جبی، حب حقیقی به شمار نمی‌رود؛ چون حب (که حقیقتش علقه و رابطه میان دو چیز است)، وقتی واقعی است که با ناموس حب حاکم در عالم وجود، هماهنگ باشد. دوست داشتن هر چیز مستلزم دوست داشتن همه متعلقات آن است و باعث می‌شود که انسان در برابر هر چیزی که در جانب محبوب است، تسلیم باشد. دوستی و اخلاص خدای سبحان نیز باید توأم با قبول دین او باشد که همان دین توحید و طریقه اسلام است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۲۴۷).

از همین رو اولاً، نشانه شدت حب مؤمنان به خدا اخلاص است؛ یعنی انسان در عبادتش محبت غیر خدا را نداشته باشد. ثانیاً نشانه صدق محبت، هماهنگی با ناموس حاکم در عالم و پذیرفتن متعلقات حب و تسلیم در برابر محبوب می‌باشد که خداوند، آن را اسلام معرفی کرده است. با توجه به دو مقدمه مذکور و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) که حب مؤمنان را به سبب شدت محبت و انحصار تبعیت از امر خدا، بیشتر از مشرکان معرفی می‌کند، به دست می‌آید کسی که محبتش به خدا شدت یافت، متابعتش هم منحصر در خدا می‌شود. مؤمنان هم جز خدا را دوست نمی‌دارند و در نتیجه اطاعتشان نیز منحصرأ در خدا می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۶۱۳).

بی شک مصداق اتم اوصاف مذکور، ابتدا در وجود مبارک نبی اکرم ﷺ و سپس در اهل بیت آن حضرت ﷺ متجلی است؛ زیرا چنانکه گذشت، رسالت جمیع انبیاء ﷺ ناشی از عبودیت و اطاعت مطلق ایشان است و از آنجا که بر اساس آیه «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ

۱. «یا محمد أنت حبیبی، و صفی» (الیقین، ص ۲۹۰).

بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۷) اهل بیت علیهم السلام کسانی‌اند که هرگز در گفتار از خدا پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما بندگان شایسته خداوندیم که در سخن گفتن از او پیشی نمی‌گیرند و به فرمانش عمل می‌کنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۳۱). این مقام برای ایشان اثبات می‌شود. چنانکه آیه تطهیر،^۱ مهر تأییدی بر این مقام است. این جایگاه که بیان‌گر شدت حب اهل بیت علیهم السلام و انقیاد کامل ایشان در برابر ذات باری تعالی است، معنای فاعلی «حبیب» یعنی «مُحِبِّ» بودن را متجلی می‌کند. بی تردید کسانی که دارای چنین حب خالصی باشند، محبوب محبوب خویش نیز هستند که همان معنای مفعولی «حبیب» است. خداوند می‌فرماید: «يَحِبُّهُمْ وَيَحْيَوْنَهُ» (مائده: ۵۴)؛ زیرا محبت الهی همواره دوسویه است؛ امکان ندارد خدای سبحان کسی را دوست بدارد، بی آنکه بنده، دوستدار خدا باشد، نیز شدنی نیست که بنده ای خدای سبحان را دوست بدارد، بی آنکه خود، محبوب خدا باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۷، ص ۱۰۶). در نتیجه حبیب بودن پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در هر دو معنای «محب» و «محبوب» نیز از قرآن سرچشمه می‌گیرد.

۳. حجت بودن اهل بیت علیهم السلام

«أَشْهَدُ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ».

پس از عرضه اعتقاد به توحید و نبوت به محضر امام، زائر به ارائه باور خود در حجج الهی بودن امامان علیهم السلام می‌پردازد و ایشان را حجت خداوند می‌خواند.

حجت از ریشه «حج» به معنای دلیل و برهان است (فیومی ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۲۱). اصطلاحاً به چیزی گفته می‌شود که دو طرف دعوا برای اثبات مدعای خویش، آن را اقامه و بدان احتجاج می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۱۲۶). همه موجودات امکانی، آیت خدا و

۱. احزاب: ۳۳.

حجّت و دلیل بر وجود اویند؛ ولی معصومان علیهم السلام قوی‌ترین حجت برای خداوند و متقن‌ترین دلیل بر وجود الهی‌اند (همو: ج ۳، ص ۹۰).

همان‌طور که در مباحث پیشین گفتیم، پذیرش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی است با پذیرش الوهیت خدا؛ و از آنجا که بر اساس آیه تبلیغ «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک و إن لم تفعل فما بلغت رسالتک» (مائده: ۶۷) پذیرش امامت و ولایت اهل بیت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز اقرار به حجت خدا بودن ایشان، همان قبول رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا تکامل تبلیغ رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به اعلام امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مشروط شده است، و تکامل دین و اتمام نعم الهی و مرضی خدا واقع شدن دین با خلافت ایشان محقق می‌شود. «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً» (مائده: ۳). از همین رو تمام ادله‌ای که بر وجوب نصب نبی دلالت می‌کند، عیناً بر وجوب نصب امام دلالت دارد (نراقی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۸).

آیات و روایات زیادی در این باب وجود دارد که در این بخش به صورت گذرا به نقل برخی آیات و روایات دال بر امامت امیرالمؤمنین و امامان معصوم علیهم السلام می‌پردازیم.

الف) دلالت آیه ولایت بر حجت بودن اهل بیت علیهم السلام

نخستین آیه‌ای که به امامت و ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از آن حضرت علیه السلام دلالت دارد، آیه ولایت است:

﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵)

شأن نزول آیه در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ هنگامی که در حال نماز انگشتر خود را به سائل داد (یعقوبی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۲۷). شیعیان بر نزول آیه در مورد امام امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق نظر دارند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۶۵۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۱۵۶). از عامه نیز ابن جریر طبری، سیوطی، واحدی در *اسباب النزول*، هیتمی در *مجمع و...* نیز آیه ولایت را در شأن امیرالمؤمنین ذکر کرده‌اند (فیروز آبادی، ۱۳۷۴: ص ۱۹۳-۲۰۰). آیه مذکور به سبب بخشش امیرالمؤمنین علیه السلام و در شأن آن حضرت نازل شد؛ ولی با توجه به اینکه ولایت سایر

امامان علیهم السلام نیز از آن حضرت است، ولی و سرپرست و اولاد به تصرف بودن در مال و جان مؤمنان در آنان نیز وجود دارد. امام صادق علیه السلام در توضیح آیه می‌فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ» یعنی اولاد به تصرف است نسبت به شما در امور و جان و اموالتان. «وَالَّذِينَ آمَنُوا» یعنی علی علیه السلام و اولاد او تا روز قیامت (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۳۱۶).

ب. دلالت آیه اولو الامر بر حجیت اهل بیت علیهم السلام

آیه اولو الامر دومین آیه دال بر ولایت اهل بیت علیهم السلام است. خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)

در این آیه، اطاعت از خدا و رسول واجب شمرده شده است. همچنین امر به اطاعت اولو الامر با یک بار آوردن «أَطِيعُوا» و عدم تکرار آن و عطف آن به اطاعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نشان‌گر همان شرایط و ابعادی است که در اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح است (نजारزادگان، ۱۳۸۸: ص ۷۵). روایات ذیل آیه شریف، مصداق اولو الامر را اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کنند. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

منظور از اولو الامر در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ...» امامان از اولاد علی و فاطمه علیهم السلام اند تا روز قیامت (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۲۲). جابر بن عبدالله انصاری نیز می‌گوید: هنگام نزول آیه اولو الامر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: «ای رسول خدا! ... اولو الامر که خداوند اطاعت از آنان را همانند اطاعت از خودش نامیده، چه کسانی هستند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای جابرا! آن‌ها جانشینان من و امامان مسلمین پس از من هستند. اولین آن‌ها علی سپس حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی است که در تورات به باقر نامیده شده است. تو او را درک می‌کنی؛ پس سلام مرا به او برسان. سپس جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و سپس همام و کنیه من حجت خدا در زمین و بقیة الله در میان بندگانش، فرزند حسن بن علی است. ... او کسی است که از دید شیعیان و دوستانش غایب می‌شود و بر امامت او پایدار نمی‌ماند جز کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد (بحرانی، ۱۴۱۶:

ج ۲، ص ۱۰۳).

از عامه نیز حسکانی به نقل از سلیم بن قیس هلالی از امام علی علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی تو نخستین اولو الامر هستی» (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۸۹). همچنین بخاری در کتاب «احکام»، مسلم در کتاب «امارات» و دیگران تعداد خلفای پس از پیامبر را دوازده تن ذکر کرده اند.

امام جعفر صادق علیه السلام نیز در روایتی اوصیای واجب اطاعة را کسانی دانسته اند که در همین دو آیه، وصف آنان آمده است. کلینی به سند خود از حسین بن علا، از امام صادق علیه السلام در جواب سوال از مفترض الطاعة بودن اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله، نقل می کند که حضرت فرمود: آری؛ اطاعت از آنان واجب است. آنان کسانی اند که خداوند می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و آنان همان هایی هستند که خداوند می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۹).

نتیجه

عرضه عقاید، عملی پسندیده و با منشأ قرآنی است. آموختن عقاید صحیح، هدف کلی عرضه است که گاهی با تصحیح و زمانی با تکمیل باورها توسط معصوم علیه السلام صورت می پذیرد. این هدف در زیارات معصومان علیهم السلام با به شهادت طلبیدن معصوم از سوی زائر صورت می پذیرد، و زائر، عقاید حقه را از لسان ایشان فرا می گیرد و اعلام می کند، تا امام نیز در قیامت بر آن گواه باشد.



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، *الیقین*، اول، قم: دار الکتب، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة*، اول، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۵. استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهرة*، اول، قم: النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۶. بحرانی، سید هاشم، *البرهان*، اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۷. بحرینی، سید مجتبی، *تو را گواه می گیرم*، اول، تهران: منیر، ۱۳۸۴ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فتاوی مقریان*، هفتم، قم: اسرا، ۱۳۸۹ش.
۹. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، *تحف العقول*، دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۰. حسکانی، عبید الله بن احمد، *شواهد التنزیل*، اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۱. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، اول، بیروت: دار العلوم، ۱۴۲۴ق.
۱۳. حسینی یزدی فیروزآبادی، سیدمرتضی، *فضایل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت*، ترجمه ساعدی محمد باقر، اول، قم: فیروزآبادی، ۱۳۷۴ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات*، اول، بیروت: دارالعلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، *امالی*، پنجم، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، *کمال الدین*، دوم، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۲۰. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، *تفسیر فترات کوفی*، اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *کافی*، چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲۴. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی، *المصباح*، دوم، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۲۵. نجارزادگان، فتح الله، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین*، اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.

۲۶. نراقی، ملا محمد مهدی، *انیس الموحدین*، دوم، قم: پیام مهدی علیه السلام، ۱۳۸۶ ش.
۲۷. واعظ تهرانی کجوری مازندرانی، محمدباقر، *روح وریحان*، اول، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۲ ش.

مقالات

۱. طباطبایی، سید محمد کاظم، «پیشینه عرض دین و حدیث»، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، اول، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۸۲ ش.
۲. عابدی، احمد، «نگاهی کوتاه به حدیث شریف عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام»، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، اول، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۸۲ ش.

